

فنون و مهارت‌های ترجمه در زبان عربی

شمس‌علی علی‌دادی

دبیر دبیرستان‌های شهرستان پلدختر

الحارّه: «دسته‌ای از پرندگان در زمستان به مناطق گرمسیری مهاجرت می‌کنند.»

اشاره

ترجمه، بر اصول و مهارت‌هایی استوار است و آشنایی با هر دو زبان (مبدأ و مقصد) در ترجمه ضروری است. به‌علاوه، ترجمه به تمرین و ممارست فراوان و دامنه لغت نیاز دارد. یعنی مترجم نه تنها یک متن، بلکه متون بسیاری را ترجمه کرده تا مترجمی ماهر و زبردست شده است. علاوه بر این موارد، شناخت زمان فعل‌ها، اصطلاحات و حروف تأثیرگذار و توجه به جزئیات (معنی اسم‌های مفرد، مثنی و جمع بودن آن‌ها)، ضمایر و ... از ضروریات ترجمه است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، زبان عربی، زمان فعل، جمله فعلیه، ماضی، مضارع، آینده

ماضی:

عبارت‌های عربی گاهی دارای دو یا چند جمله هستند. چنانچه در جمله اول «فعل ماضی» و در جمله دوم بعد از آن نیز «فعل ماضی» بیاید، فعل ماضی دوم در ترجمه فارسی به صورت «ماضی بعید» خواهد آمد؛ البته اکثراً فعل دوم همراه با «قد» است.

● اشتریت کتابا قد رایته فی مکتبه المدرسه: «کتابی خریدم که آن را در کتابخانه مدرسه دیده بودم.»

مضارع:

بر انجام کار در زمان حال دلالت دارد و معادل «حال ساده فارسی» است.

● یهاجر سرب من الطیور فی الشتاء الی المناطق

مضارع التزامی:

فعل در ترجمه فارسی با حرف «ب+ بن مضارع» می‌آید؛ هرچند در بعضی از فعل‌ها، «ب» هنگام ترجمه در معنا نهفته است. مواضعی برای ترجمه مضارع به صورت التزامی وجود دارد که در زیر می‌آیند:

۱. «آن، حتی، کی (لکی)، اذن-ل ناصبه و لن» که از حروف ناصبه فعل مضارع هستند، قبل از فعل مضارع می‌آیند، آخر آن را منصوب می‌کنند، معنا و ترجمه فعل را به «مضارع التزامی فارسی» تغییر خواهند داد. البته لن آینده منفی می‌سازد.

● یجب علی الانسان أن یحاول للاستفاده من التعم الالهیه فی حرکتہ نحو الکمال: انسان باید برای استفاده از نعمت‌های الهی در حرکتش به سوی کمال تلاش کند.

۲. «آن، من، ما، اینما و ...» حروف شرط و از عامل‌های جزم دو فعل هستند. فعل مضارع یا ماضی را که بلافاصله بعد از این حروف می‌آید و مجزوم است، فعل شرط گویند. به فعل دوم نیز که مضارع یا ماضی است و بلافاصله یا با فاصله بعد از آن می‌آید، جواب شرط گویند.

فعل شرط یا همان فعل اول، ماضی یا مضارع، در ترجمه فارسی به صورت «مضارع التزامی» می‌آید:

● من ینظر فی عیوب الأخرین ینس عیوب نفسه: هر کس در عیب‌های دیگران بنگرد، عیب‌های خویش را فراموش می‌کند.

۳. «لو» به معنی «اگر» حرف شرط غیر جازم است، یعنی آخر فعل مضارع را تغییر نمی‌دهد و مجزوم نمی‌کند. ولی معنی مضارع بعد از آن به صورت مضارع التزامی خواهد آمد.

● لو تنظرین الی الکائنات حولک بدقة ... : اگر به دقت به موجودات اطراف خود بنگری ...

● -ولو- و -ان- در وسط جمله به معنی «اگرچه، هر چند که» ترجمه می‌شود.

● قولوا الحق و لو علی انفسکم: حق را بگوئید، هر چند که به ضررتان باشد.

۴. خبر لعل، اگر فعل مضارع باشد نیز به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

● لیت الانسان یتامل فی جمیع الکائنات المسخره له و یدرک سر جمالها. کاش انسان در تمام موجودات که برای او مسخر شده دقت نماید و راز زیبایی آن‌ها را درک کند.

اصول و فنون ترجمه در قواعد زبان مبدأ ریشه دارد. این اصول در زبان عربی بسیارند و آوردن همه آن‌ها امکان‌پذیر نیست. هدف آن است که خلاصه و پرکاربردترین آن‌ها را بیاوریم تا داوطلب و فراگیرنده این زبان بتواند به سؤالات ترجمه، از جمله سؤالات چهارگزینه‌ای در مبحث «الترجمه و التعریب»، پاسخ دهد. در ادامه هر نکته یا قاعده ترجمه، یک یا دو شاهد مثال برای جلب دقت نظر و تثبیت آن آورده‌ایم.

فعل‌ها

در جمله‌های فعلیه، که با فعل آغاز می‌شوند، رکن اصلی جمله فعل و فاعل است. بنابراین، شناخت زمان افعال کمک شایانی به ترجمه می‌کند.

ماضی ساده

اگر در یک عبارت فعل‌ها ماضی باشند، در فارسی به صورت ماضی یا گذشته ساده ترجمه می‌شوند. هبط الانسان علی سطح القمر و اکتشف بانه کوكب هامد: انسان بر سطح ماه فرود آمد و پی برد که آن ستاره خاموشی است.

ماضی نقلی

«قد» حرف تحقیق و غیرعامل است، اما تأثیر معنوی دارد. یعنی معنی و ترجمه فعل ماضی را به ماضی نقلی و بعید تغییر می‌دهد و بر فعل نیز تأکید می‌کند.

قد + فعل ماضی در ترجمه فارسی می‌شود «ماضی نقلی، یعنی صفت مفعولی + شناسه‌های ام - ای - است - ایم - اید - اند».

«قد حاول المسلمون کثیراً فی الدفاع عن المظلومین فی عالمنا الذی ملئ بالظلم»:

مسلمانان برای دفاع از ستمدیدگان در دنیای مملو از ستم ما تلاش فراوانی کرده‌اند.

در صورتی که «قد» قبل از مضارع بیاید، معنای «تردید و تقلیل» را می‌رساند و به معنی «شاید، چه بسا، ممکن است و گاهی» است.

قد یرا المریض: «شاید (ممکن است) بیمار شفا یابد».

بعید

«کان» و صیغه‌های آن، اگر قبل از صیغه‌های ماضی بیایند، که گاهی هم حرف «قد» قبل از ماضی می‌آید، در فارسی به صورت «ماضی بعید» ترجمه می‌شوند.

کان + (قد) + فعل ماضی: «در ترجمه فارسی می‌شود ماضی بعید، یعنی صفت مفعولی + بودم - بودی - بود/ بودیم - بودید - بودند».

«کان الباحثون المسلمون قد رحلوا الی النقاط البعیده من الارض لاکتشاف اسرار الکون»: محققان مسلمان برای کشف اسرار هستی به نقاط دور دست زمین سفر کرده بودند.

لم و لَمَّا

این دو حرف از حروف جازمه یک فعل هستند، ولی معنای فعل مضارع را عوض می‌کنند.

«لم» معنای فعل مضارع را به «گذشته منفی یا ماضی نقلی منفی» تغییر می‌دهد.

«ان الله لم یسمح للانسان ان یتربک الدنیا بذریعه الوصول الی العقبی»: خداوند به انسان اجازه نداده است، تا (که) دنیا را به بهانه رسیدن به آخرت ترک کند.

«لَمَّا»: فعل مضارع همراه با حرف «لما» به صورت «نقلی منفی» همراه با قید «هنوز» ترجمه خواهد شد.

«لما ینجح التلمیذ فی امتحان الدخول مع اجتهاده الکثیر»: دانش‌آموز با تلاش فراوانش هنوز در کنکور سراسری قبول نشده است.

در «لم» امید به وقوع کار نیست، ولی در «لما» ممکن است کار در آینده آن محقق شود.

«لما تتحررّ القدس من ایدی الصهاینه»: قدس هنوز از دست صهیونیست‌ها آزاد نشده است.

یعنی: امید است که در آینده آزاد شود.

چنانچه بعد از «لما» «فعل ماضی» بیاید، ظرف زمان و محلامنصوب است و به آن لمای ظرفیه گویند؛ به معنی «هنگامی که، وقتی که ...» و با «عندما، حیثما، اذ، اذا ...» هم‌معنی است، و از ظرف‌های مبنی و غیرمنصرف است، یعنی در جمله دائماً مفعول فیه یا ظرف است و از ظرفیت خارج نمی‌شود تا نقش‌های دیگر بگیرد.

«لما سمعنا اشعار هولاء الشعراء حول قضیه الام

اصول و فنون

ترجمه در قواعد زبان مبدأ ریشه دارد. این اصول در زبان عربی بسیارند و آوردن همه آن‌ها امکان‌پذیر نیست. هدف آن است که خلاصه و پرکاربردترین آن‌ها را بیاوریم تا داوطلب و فراگیرنده این زبان بتواند به سؤالات ترجمه، از جمله سؤالات چهارگزینه‌ای در مبحث «الترجمه و التعریب»، پاسخ دهد.

شجعناهم علی الانشاد اکثر فاکثر»: وقتی اشعار این شعر را راجع به فضیلت مادر شنیدیم، آن‌ها را به سرودن بیشتر و بیشتر تشویق کردیم.

مضارع اخباری

بعد از حروف شرط «ان-من-ما-اینما...» و فعل شرط، جوابی که برای آن‌ها می‌آید، «ماضی یا مضارع» در ترجمه فارسی به صورت مضارع اخباری خواهد آمد.

«ان تأملنا حول قانون الجاذبیه رأینا اننا نستفید منه فی کل الامور و منها للحصول علی مطلوبنا»: اگر در مورد قانون جاذبه دقت کنیم، می‌بینیم که در تمام امور، و از جمله برای دستیابی به خواسته خود در زندگی، از آن استفاده می‌کنیم.

ماضی استمراری

در صورتی که بعد از «کان» و صیغه‌های آن «فعل مضارع» بیاید، به صورت ماضی استمراری فارسی «می+بن ماضی+شناسه: می+ماضی ساده» ترجمه می‌شود. «کان آباؤنا یؤکدون دائماً، انّ طریق الوصول الی العلی هو الاحسان فی حق الناس»: پدران ما همیشه تأکید می‌کردند راه رسیدن به بزرگی همان نیکی در حق مردم است.

کان با مضارع و ماضی

گاهی بعد از «کان» و صیغه‌های آن فعل مضارع و سپس فعل ماضی می‌آید. در این شرایط، فعل مضارع به صورت «ماضی استمراری فارسی» و فعل ماضی به شکل «ماضی بعید» ترجمه می‌شود. «كنت اعرف کاتبا قد کتب اکثر مقالاته فی صحف مدینتنا»: نویسنده‌ای را می‌شناختم که بیشتر مقالاتش را در روزنامه‌های شهرمان نوشته بود.

ماضی با مضارع

وقتی در یک عبارت، فعل جمله اول «ماضی» و فعل جمله دوم «مضارع» باشد، فعل مضارع به صورت «ماضی استمراری» می‌آید. «سمعت نداء یدعونی الی الحق»: صدایی شنیدم که مرا به حق دعوت می‌کرد.

مضارع با مضارع

اگر در دو جمله از یک عبارت، فعل‌های اول و دوم مضارع باشند، فعل دوم «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود. «فتش عن کتاب یساعدنی فی فهم النصوص»: دنبال کتابی هستم که مرا در درک متون یاری کند.

آینده

با آمدن دو حرف «س» و «سوف» در اول مضارع،

معنی این فعل به آینده یا مستقبل تغییر خواهد کرد. یعنی در ترجمه آن «خواهم، خواهی... خواهند» می‌آید. به «س» و «سوف» حروف تسویف گویند.

این دو حرف غیرعامل هستند، یعنی در حرکت آخر فعل مضارع تأثیری ندارند.

«نحن سنقضی عطلتنا السنویه فی قرانا لا علی شاطیء البحر»: ما تعطیلات سالانه خود را در روستاهایمان خواهیم گذراند، نه در ساحل دریا.

آینده منفی

«لن» حرف ناصبه فعل مضارع است که علاوه بر منصوب کردن، معنی آن را به آینده منفی تغییر می‌دهد. «نخواهم، نخواهی... نخواهند» «لن نسبح لثقافه الاجانب ان تدخل فی شؤوننا الاجتماعیه و السياسیه»: هرگز به فرهنگ بیگانگان اجازه نخواهیم داد در امور اجتماعی و سیاسی ما دخالت کنند.

لن با الا

اگر بعد از «لن» حرف استثنای «الا» بیاید، ترجمه آن از آینده منفی به «آینده مثبت»، با قید تأکید «فقط»، تغییر خواهد یافت.

«لن اتضرع معتذره الی ربی لانی قد امنت بانّه هو الغفار المتفضل علینا»: فقط به پروردگرم عذر خواهانه التماس خواهیم کرد، زیرا من ایمان آورده‌ام فقط اوست که نسبت به ما بسیار آمرزنده و کریم است.

ضمیر منفصل

ضمیر منفصل مرفوعی همچون: «هو... هی... می... اننا نحن» میان مبتدا و خبر یا آنچه که در اصل مبتدا و خبر بوده است، یعنی اسم و خبر حروف مشبهه بالفعل و افعال ناقصه می‌آید. این دو یعنی اسم و خبر هر دو معرفه هستند.

این ضمیر برای «تأکید و حصر و اختصاص» است و «فقط، همان و هموست» معنی می‌شود. «... بانه هو الغفار المتفضل علینا»: که فقط اوست که نسبت به ما بسیار بخشنده و کریم است.

مصدر

مصدر همان قسمت سوم فعل است که بر انجام کار دلالت دارد، ولی زمان ندارد. گاهی مصدر به صورت فعل ترجمه می‌شود، اما فعل‌ها به صورت مصدر ترجمه نمی‌شوند، مصدر زمانی به صورت «فعل» ترجمه می‌گردد که قبل از آن «فعل» بیاید. «احب الرجوع الی المدرسه مره اخری»: دوست دارم بار دیگر به مدرسه برگردم.

عند و لام جاژه

«عند» مفعول فیه و به معنی «تزد و هنگام» است.

گاهی بعد از «کان» و صیغه‌های آن فعل مضارع و سپس فعل ماضی می‌آید. در این شرایط، فعل مضارع به صورت «ماضی استمراری فارسی» و فعل ماضی به شکل «ماضی بعید» ترجمه می‌شود

چنانچه در جمله به معنی «نزد» باشد، ظرف مکان، و در صورتی که به معنی «هنگام - موقع» باشد، ظرف زمان است. اما هر گاه در اول جمله‌ای بیاید و بعد از آن اسم یا ضمیر، متصل منصوبی و مجروری (ه - هما - هم - هـ - هما - هن - اک - کما - کم - ک - کما - کن - ای - نا) به معنی (دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند) می‌شود.

«لام» در اول جمله که بعد از آن «اسم یا ضمیر» می‌آید نیز معنایی مثل «عند» دارد.

عندنا دواء یفید لشفاء اخطر الامراض و هو الحبر و القلم: ما دارویی داریم که برای خطرناک‌ترین بیماری مفید می‌باشد و آن مرکب و قلم است.

«لنا آمال نجتهد فی تحقیقها»: آرزوهای **داریم** که در تحقق آن‌ها تلاش می‌کنیم.

«لام» جاره همراه با ضمیر، اگر در اول نباشد، «مالکیت» را می‌رساند و به معنی «مال من، مال او، مال تو ...» است.

«هذه المجله لی، لا اعطيها احدا»: این مجله مال من است. آن را به کسی نمی‌دهم.

کان با لام و عند

هر گاه «کان» قبل از لام جاره «ل» و «عند» بیاید، معنی گذشته «داشتیم، داشتی، داشت، داشتیم، داشتید، داشتند» دارد.

«کان لهم معلمون یجتهدون من اجلهم»: معلم‌هایی داشتند که به خاطر موفقیت آن‌ها تلاش می‌کردند.

لام جازمه

این «لام» به اول فعل مضارع متصل می‌شود و علاوه بر اینکه آن را مجزوم می‌کند، معنی فعل را به «مضارع التزامی اجباری» یا همان «وجه امری» همراه با اجبار و الزام تغییر می‌دهد.

«لنحارب الافکار السیئه و المزعجه دائما حتی یتسم لنا الحیاة»: باید با افکار بد و ناراحت کننده پیوسته **بجنگیم**، تا زندگی به ما لبخند بزند.

اکثر مواقع در ترجمه قبل از فعل لفظ «باید» که اجبار را می‌رساند، خواهد آمد.

«یجب ان+ مضارع، یلزم ان+ مضارع، یجب علی، یلزم علی و حرف جر «علی» همراه با اسم یا ضمیر» بعد از خود، همه به معنی «باید، واجب است، لازم است و بر ...» هستند.

«یجب علینا ان تطهر قلوبنا من التشاؤم حتی نری جمال الحقیقه»: ما باید دل‌هایمان را از بدبینی پاک کنیم تا زیبایی حقیقت را ببینیم.

اگر بعد از «یجب ان، یلزم ان» حرف نفی «لا» بیاید، که گاهی هم نون «ان» در لا ادغام می‌شود، «لا» در ترجمه لفظ «نباید»، یا به صورت فعل منفی ترجمه می‌شود.

«یجب ان لاتحمل علی اولادنا ما لا یتیقونه حتی

یطغوا»: نباید بر فرزندانمان چیزی را که توانایی آن را ندارند تحمیل کنیم تا سرکشی نکنند.

هناک

«هناک» به معنی «آنجا»، ظرف مکان برای لببید یا دور است. هر گاه هناک در اول جمله بیاید، خبر مقدم است، و در ترجمه معنی «وجود دارد - هست» می‌دهد.

«هناک آراء و نظریات متعدده فی کتب المسلمین تبعث فینا الدهشه»: عقاید و نظریات متعددی در کتاب‌های مسلمانان **وجود دارد** که باعث شگفتی ما می‌شود.

کل

«کل» ظرف دائم الاضافه. اسمی که بعد از آن می‌آید، دو حالت و دو معنا دارد:

۱. اسم بعد از کل «ال» معرفه دارد؛ به معنی «همه».
۲. اسم بعد از کل بدون «ال» معرفه است؛ به معنی «هر».

«ان المعلمات کلهن یحببن ان ینجن کل التلمیذات فی جمیع الدروس»: معلم‌ها همگی دوست دارند همه دانش‌آموزان در تمام دروس موفق شوند. «للمسلمین اعیاد کبیره فی کل عام، یسرون فی تلک الایام و یدهبون الی زیاره اقربائهم و اصدقائهم و یتصافحون بحفاوه»: مسلمانان هر سال عیدهای بزرگی دارند که در آن روزها خوش‌حالی می‌کنند و به دیدار نزدیکان و دوستان خود می‌روند و با گرمی به یکدیگر دست می‌دهند.

«کل» با تنوین و حرف جر «من» به معنی «هر یک از ...» است.

«ان کلام التلامیذ یکتبون و اجباتهم»: هر یک از دانش‌آموزان تکالیفشان را می‌نویسد.

کلما

«کلما» یکی از قیود است و به معنی «هر بار، هر گاه، همچنان که ...» ترجمه می‌شود.

«کلما انظر الی النعم الی توفیر لی فی الحیاة، اشکر ربی الحنون»: هر بار به نعمت‌هایی که در زندگی برایم فراهم می‌شود می‌نگرم، پروردگار مهربانم را شکر می‌کنم.

نتیجه‌گیری

ترجمه، اصول و مهارت‌هایی را می‌طلبد که فراگیرنده یا مترجم براساس قواعد زبان مبداء، آن‌ها را می‌آموزد. این قواعد شامل «شناخت جمله‌ها، ارکان جمله، افعال و زمان آن‌ها، حروف تأثیرگذار در ترجمه» و کلمات و اصطلاحاتی دیگرند؛ البته حجم و دامنه لغت نیز از اصول مهم ترجمه است. آشنایی به زبان مقصد و قواعد آن برای ترجمه روان ضروری است.

منابع

۱. آل بویه، عبدالعلی (۱۳۹۰). ترجمه و التعریب. انتشارات پیام نور. تهران. چاپ دوم.
۲. آل بویه، عبدالعلی (۱۳۸۴). متون تاریخی به زبان عربی. انتشارات پیام نور. تهران. چاپ اول.
۳. شمس‌الدین، ابراهیم (۱۴۲۶ ق). مرجع الطلاب فی الاملا دارالکتب العلمیه. بیروت. الطبعه السادسه.
۴. میرزایی، نجفعلی (۱۳۸۱). فرهنگ اصطلاحات معاصر. دارالتقلین. قم. چاپ چهارم.
۵. میرقادی، سید فضل‌الله (۱۳۸۲). کتابه الرسائل باللغه العربیه. سمت. تهران. چاپ اول.
۶. هریدی، احمد محمد (بی تا). الانشاء الادبی. مکتبه ابن سینا. قاهره.